

هیولای ظلمت

saidfazlahmadpayman@yahoo.com

درین زمانه که دنیا هرآنچه داره نداریم
بغیر از آنکه فغان سر دهیم چاره نداریم
چنان اسیر هیولای ظلمتیم که گویی
در آسمان خداوند یک ستاره نداریم
گرسنه ایم و پی کسب پاره نانی
بضاعتی بجز از قلب پاره پاره نداریم
شریک دزد نبودیم و یار غافله هرگز
نبوده رهن و در پشت پشتواره نداریم
فساد و رشوه ادارات را نموده مُسخر
و کس نگفت که ما قدرت اداره نداریم
گناه ما است که پُستی ز پُست های کلیدی
در اختیار به سر فُقلی و اجاره نداریم
تکاوران سلحشور خلع باره شدند
بگونه ای که درین خیل یک سواره نداریم
خدا نکرده اگر خصم باز می شود غالب
توان هجرت و کوچ سه چار باره نداریم
اگرچه پای به دامان خود کشیده چو کوهیم
بکف دفاعیه غیر سنگ خاره نداریم
ولی چو کاج بمیدان ستاده ایم، جنابا
شمایلی که شود خم به یک اشاره نداریم
سمندریم که آتش همیشه طعمه ما بود
کنون به باور تو تاب یک شراره نداریم
مخوان به محفل خود چون گذشته ها ما را
که هیچکاره نبودیم و هیچکاره نداریم
به حجره حجره ما یاد واره ز شهیدی است
دل و دماغ تماشای جشنواره نداریم
بیا به چشم بصیرت ببین تحمل ما را
دگر مگوی که ما صبر و یا گذاره نداریم

گُم از میانه اگر عامل نفاق نگردد
ز هر معامله نفعی بجز خساره نداریم
هزار شکر که با مغرضین داخل و خارج
روابط بد پنهان و آشکاره نداریم
شمیم خیر نگردد بلند ازین اوضاع
مبرهن است و ضرورت به استخاره نداریم
هزاره سوم است و هزار هزار مصیبت
گُمان مبر که شکایت ازین هزاره نداریم